

گشت من مکتوبی به بلار قاضی دانشمند نوشته و از وی دو جامه قاضیان بانضمام سفارش نامه برای امیر شهر درخواست کرده و باین وسیلت بدیوان عدالت حاضر شدم و آنچه که توانستم کردم تا جان (اتانی) را رهائی دادم. هم اینک مژده دیگر دارم که کشتیهای (اتانی) سلامت بساحل رسیده و شهرت غرق آنها یکباره دروغ بوده است. حالیا بیائید تا گل برافشاند و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرح نو بر اندازیم. شوهران را از این شعبده زنان خنده گرفت پس آنگاه با دلی فارغ و خاطری آزاد بدوستکامی و می گساری نشستند. و چنانکه سراسر ایفان مراد دل یافتند ایزد تعالی كافة دوستان را بمراد دل برساناد - نمه .

مترجم - علی اصغر حکمت

دو مکتوب تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱)

پرتال جامع علوم انسانی
لیله ۲۶ برج سنبله ۱۳۰۰

الخیل واللیل والبیداء تعرفنا

والسيف والضيف والقرطاس والقلم

برادر عزیزم فدایت شوم (بدت مباد و گزندت مباد و دره

مباد) ساعت ده بعد از ظهر روز بیست و ششم برج است در میان

توده کاغذها مستغرق و سرشک چشمم را که از اثر عبارات مکتوب

مخصوصی شما روان شده بود پاک کرده میخوام سعی کنم جواب
 بدهم آه چقدر ناگوار است که نمیتوانم عملیات نظامی پاره های
 قلب خود را برای العین مشاهده کرده و در پهلوئی همقطاران با
 شرفم روی زمینهای لم یزرع و خراب دراز کشیده بهر صدای آخ
 که از اصابت گلوله دشمن غارتگر تولید میشود اقلا یکمرتبه
 جان بگویم شاید یکی هم مردانگی کرده بمن آری بمن بخورد
 افسوس هزار افسوس که مشهد و دسائس طبقه ممتاز آن مانع نیل
 باین آرزو است چنانچه اگر چند ساعتی از تربت دیر رسیده بودم
 دیگر کار از کار گذشته بود ولی بحمدالله ایزد متعال یاری کرده
 رسیدم و مثل معجزه سحرهارا باطل کردم فشکرا لله ثم شکرالله علی
 ما هدانا لشکرالنعیم قربانت شوم (یوسف گم گشته بازآید بکنعان
 غم مخور - کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور) بلی شرافت
 وسعادت دیر یازود بر میگردد ، ایرانی نمیمیرد و ایران محو نمیشود
 اگر ما هم نیستیم اخلاف ما خواهند دید بر ماست که آنها را از
 فک ذلت خلاص نمائیم آری ما باید جانبازی کنیم ، ما باید باهر
 کس که خائنست بجنگیم ولو اکثریت تامه داشته باشند بی شبهه ما
 در اینراه بمواقع سهمگین بر خواهیم خورد زیرا بایست ریشه های
 کهن خیانت را از جا کنده اصول اریستوگراسی را در مملکت نابود
 سازیم لکن امیدوارم عزم آهنین ما تمام سلاسل و قیودات را از
 هم گسسته و تمام موانع و عوایق را درهم شکند اتکال و اتکاء ما

بیاری خدا و ائمه اطهار است و بس راه عشق راه جاودانی است باید اینقدر برویم که یا بمقصد رسیده یا محو شویم اما شما عزیزم نخواهید مرد نه دزدان باخرزی را یارای آنست که تو را هدف گلوله قرار دهند و نه گلوله را آن اجازه هست که خط سیر خود را بسمت وجود نازنین تو امتداد دهد نه - نه فقدان تو بر من ناگوار است و جبرانش غیر ممکن (تو بمان ای آنکه جز تو یاک نیست) خواهشمندم قبول زحمت نموده از همه افراد خصوصاً زخمی ها احوال پرسی بنمائید .

محل امضاء کمانل محمد تقیخان فقید

مکتوب دوم

تصدقت کردم

نزديك مغربست و فردا عازم میدان جنگ هستم بنا بر امثله هیچ دو نیست که سه نشود اردوی من دو فتح کرده سوم را هم با مراحم خداوندگاری خواهند نمودولی فقط میل داشتم دراینقرب آفتاب که انعکاس خورشید افق مارا خونین کرده واحوالات مختلف افراد این اردو خیالات دوراندیشی را بمغز آنها جولان میدهد منهم قوای الکتریکی روح خود را با روح صادق و بی آلابت مربوط کنم و البته تصدیق میکنید از اثر گفته هر مریضی خصوصاً صادق القول در طرف حالت حزن و غمخواری ایجاد میشود اینک با حالت کسالت و جراحت زخم قدیم پیام در مقابله چون عاشق مست دنیا سوخته ایستاده میگویم : ای زنده کننده ایران و ای

نجات دهنده ملك كيان و ای پنجه فولادین گاوی اهرمان توئی که باید سرزمین ما را بوجود خود مفتخر سازی بلی توئی که پس از مرگت در اقصا بلاد ایران در کنج کلبه دهقان هر عجوره بنا ناله جانگداز و آواز گریه آور میگوید شاد باد روح محمد تقی بلی ای کسیکه پنجهزار افراد صعبی برایت جانبازی میکنند شخص من اینموقع شب که ماهتاب طلوع کرده وبا برق سرنیزه‌های افراد کمك میکنند شما را بمادر خمیده ایران قسم میدهم که دست مردانگی خود را از زیر بازوی این مادر افتاده نکشیده تا قد او را در گلزار عالم چون سرو خرامان علم نمائید و در خاتمه عرض میکنم چون افراد من جدید هستند و در فروت اولیه جنك خودم دخالت میکنم هرگاه آرزوی خود را که مرگ در راه وطن است انجام دادم حنازه مرا بمشهد و خانواده مرا بطهران رسانده غیر از متعلقات عیالم دارائی من برای جشن فتوحات اردو ها تخصیص داده شود. علی رضای شمشیرت فرنگی

بیتال جان محمد انانی

ظاهراً مکتوب اول در جواب مکتوب ثانی نوشته شده (وحید)

